



The philosophy of the subtle body of the self in the school of separation; Review and critique

*Ali Ghardan Gharamaleki*¹

Abstract: Psychology is one of the issues that have been entangled in the human mind since ancient times. Celibacy and physicality of the soul is one of the issues of psychology. The view of the physicality of the soul has been proposed with different approaches by materialist thinkers and most theologians. One of these approaches is the subtle physicality of the soul, which has been favored by dissociative thinkers in the present age. This research aims to explain the philosophy of the subtle body of the soul, why and with what motivation the soul is first considered to be a body and material, and secondly, soft and different from normal bodies, and after the explanation, it has evaluated and analyzed this issue. Due to the favor of dissociative thinkers to the theory of the subtle physicality of the self, this research has analyzed the issue based on the opinions of these thinkers. In order to achieve this goal, in this problem-oriented research, the information needed for the research has been collected through library study, especially in the works of Yassian, and then the problem has been analyzed with evaluation and intellectual and narrative reflections. In this research, it became clear that negative philosophies such as "rejecting the celibacy of the self" and "rejecting the body as being dirty" and affirmative philosophies that can be analyzed into two types of "epistemological arguments" and "non-epistemological factors" are the source of the desire for the subtle physicality of the self. has been By reflecting on these philosophies, the author criticizes them and believes that these philosophies are not enough for the subtle body of the soul.

Keywords: Physicality of the soul, subtle body, separation school, positive philosophies, negative philosophies

Submitted: 2024/7/31

Accepted: 2024/6/8

1. Assistant Professor, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran, a.ghardan@tabrizu.ac.ir.

فلسفه جسم لطیف انگاری نفس در مکتب تفکیک؛ بررسی و نقد

علی قدردان قراملکی^۱

چکیده: نفس‌شناسی از جمله مسائلی است که از دیرباز ذهن بشر را درگیر خود کرده است. تجرد و جسمانیت نفس یکی از مباحث اصلی در این حوزه به شمار می‌رود. دیدگاه جسمانیت نفس با رهیافت‌های مختلفی از سوی اندیشمندان مادی و بیشتر متکلمان مطرح شده است. یکی از این رهیافت‌ها، جسمانیت لطیف نفس است که در عصر حاضر با اقبال متفکران تفکیکی روبه‌رو شده است. این تحقیق در صدد تبیین فلسفه جسم لطیف انگاری نفس است و به بررسی دلایل و انگیزه‌های این دیدگاه می‌پردازد. پس از تبیین موضوع، به ارزیابی و تحلیل این مسأله پرداخته می‌شود. با توجه به اقبال اندیشمندان تفکیکی به نظریه جسمانیت لطیف نفس، این تحقیق با محوریت آراء این متفکران به تحلیل مسأله پرداخته است. برای نیل به این هدف، اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و به‌ویژه در آثار تفکیکیان جمع‌آوری شده و سپس با ارزیابی و تأملات عقلی و نقلی به تحلیل مسأله پرداخته شده است. در این تحقیق روشن شد که فلسفه‌های سلبی نظیر «مردود انگاری تجرد نفس» و «مردود انگاری جسم کثیف بودن نفس» و همچنین فلسفه‌های اثباتی که به دو دسته «ادله معرفتی» و «عوامل غیر معرفتی» تقسیم می‌شوند، منشأ تمایل به جسمانیت لطیف نفس شده‌اند. نگارنده با تأمل در این فلسفه‌ها به نقد آن‌ها پرداخته و معتقد است که این فلسفه‌ها برای توجیه جسم لطیف انگاری نفس کافی نیستند.

واژگان کلیدی: جسمانیت نفس، جسم لطیف، مکتب تفکیک، فلسفه‌های اثباتی، فلسفه‌های سلبی.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۰

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۱۹

۱. استادیار دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران a.ghadrdan@tabrizu.ac.ir

مقدمه

تحقیق پیش رو به مسأله فلسفه جسمانیت لطیف نفس از منظر پیروان نگره تفکیک می پردازد. پیش از ورود به مسأله، لازم است به نکات مقدماتی اشاره شود.

نفس شناسی از دیرباز مورد توجه انسان ها و اندیشمندان قرار داشته و ثمره آن، ارائه دیدگاه های متعدد در ابعاد مختلف این علم است. با مراجعه به تاریخ، مشخص می شود که کیفیت و چگونگی تحقق نفس نیز به همین ترتیب بوده است. پژوهشگران در این زمینه به دو دیدگاه جسمانیت و تجرد نفس رسیده اند.

رویکرد غالب در میان پژوهشگران عقل گرا، تجرد نفس است. حکما و فلاسفه، از جمله فلاسفه یونان باستان، از دیرباز از این دیدگاه دفاع کرده اند (کاپلستون، ۱۹۴۶م، ۱: ۱۹۷؛ فلوطین، ۱۳۶۶، ۲: ۶۱۶-۶۳۱). سیر تطور این مسأله به دوران پس از اسلام نیز کشیده شده و حکمای اسلامی با ارائه رهیافت ها و قرائت های جدید، بر غنای این بحث افزوده اند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۱۲: ۲۰۶-۲۰۷). جالب توجه است که موافقان تجرد نفس در جهان اسلام تنها به حکما محدود نمی شوند و متکلمان

متعددی نیز همچون شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۸-۵۹)، ایجی (میرسیدشریف، ۱۳۲۵ق، ۷: ۲۴۷)، فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۱۱۸)، لاهیجی (لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۰۷-۱۱۱) و ... از این دیدگاه دفاع کرده اند.

در کنار دیدگاه تجرد نفس، دیدگاه جسمانی بودن نفس نیز در طول تاریخ طرفداران خود را داشته است. مادی گرایان، متکلمان ظاهرگرا و متفکران تفکیکی در عصر حاضر از جمله برجسته ترین حامیان این دیدگاه هستند. ماده باوران به دلیل انکار هرگونه امر ماوراء الطبیعه، نفس آدمی را موجودی جسمانی و در درون انسان تفسیر می کنند. در این رهیافت، تفاوتی میان نفس و بدن وجود ندارد و انسان در واقع موجودی تک بعدی است (مطهری، ۱۳۹۶، ۶: ۹۸).

متکلمان ظاهرگرا، با وجود اذعان به تمایز و تفاوت نفس و بدن، نفس را موجودی مادی و جسمانی می دانند. ابوالحسن اشعری در کتاب خود، دیدگاه عدم تجرد نفس را با رهیافت های مختلفی همچون عَرَض بودن نفس، جسم لطیف و... به متکلمان اهل تسنن، به ویژه اهل حدیث، نسبت می دهد (اشعری، ۱۴۰۰ق:

لطیف، در صدد احیای دیدگاه متکلمان ظاهرگرا هستند. این موضوع، سوالی اساسی را در ذهن ایجاد می‌کند: چرا نظریه جسمانیت لطیف نفس طرح شده است؟ فلسفه طرح دیدگاه جسمانیت لطیف نفس چیست و پیروان نگره تفکیک با چه هدفی به دنبال احیا و بازگو کردن این دیدگاه هستند؟

برای پاسخ به این سوال، مسأله فلسفه جسمانیت لطیف نفس مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این نوشتار، به علل و دلایل طرح نظریه جسمانیت لطیف نفس پرداخته می‌شود. با توجه به تأکید فراوان متفکران تفکیکی به این دیدگاه در عصر حاضر، این تحقیق با تأکید بر آراء و نظرات نگره تفکیک انجام خواهد شد.

این پژوهش در حوزه فلسفه جسمانیت لطیف نفس، اثری بدیع و پیشگام به شمار می‌آید. تاکنون هیچ تحقیق مستقلی در این زمینه انجام نشده و پرداختن به این موضوع در قالب یک اثر مستقل، از ابتکارات این پژوهش است. حتی در آثار غیر مستقل نیز به ندرت به این فلسفه پرداخته شده است. به نظر می‌رسد فلسفه جسمانیت لطیف نفس تاکنون به درستی مورد بررسی و تبیین قرار نگرفته

۳۳۳-۳۳۷). قاضی عبدالجبار نیز در آثار خود به برخی از طرفداران این دیدگاه در میان متکلمان معتزلی اشاره کرده است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵م، ۱۱: ۳۱۰-۳۱۲). ابن حزم و تهانوی نیز از جمله متقدمان و متأخران اهل تسنن هستند که به جسمانی بودن نفس معتقدند (ابن حزم، ۱۴۱۶ق، ۳: ۲۷۰؛ تهانوی، ۱۹۹۶م، ۱: ۸۸۴).

در میان متکلمان و محدثان مذهب امامیه، می‌توان از سید مرتضی و علامه مجلسی به عنوان حامیان دیدگاه جسمانی بودن نفس نام برد (سید مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵۸: ۱۰۴). در سده اخیر نیز پیروان نگره تفکیک، نظیر میرزا مهدی اصفهانی (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۲-۶۹)، آقا مجتبی قزوینی (قزوینی، ۱۳۹۳: ۵۵۰-۵۵۱)، میرزا جواد تهرانی (تهرانی، ۱۳۳۳: ۳۹-۴۵) و حسنعلی مروارید (مروارید، ۱۴۱۸ق: ۲۲۵-۲۲۹) به جسم لطیف بودن نفس باور دارند.

در عصر حاضر، دیدگاه تجرد نفس در میان اندیشمندان و محافل علمی از محبوبیت بیشتری برخوردار است. در چنین فضایی، تفکیکیان با طرح مجدد نظریه جسمانیت نفس با رویکرد جسم

لطیف نفس به طور مستقل، لازم به ذکر است که آثاری در زمینه ادله و بررسی جسمانیت نفس نگاشته شده است که در جدول زیر به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

است. این پژوهش با تمرکز بر این خلأ، در صدد واکاوی فلسفه جسمانیت لطیف نفس و علل و دلایل طرح آن است. با وجود نوآوری این پژوهش در پرداختن به موضوع فلسفه جسمانیت

ردیف	نام اثر	نام نویسنده	تاریخ انتشار	توضیحات
۱	تجرد نفس از دیدگاه آقا مجتبی قزوینی و آیت الله جوادی آملی	علی قدردان قراملکی	۱۴۰۱	در این کتاب به بررسی تطبیقی مسأله تجرد نفس از منظر دو شخصیت تفکیکی و فلسفی پرداخته شده و کمتر به فلسفه جسمانیت لطیف نفس پرداخته است.
۲	نگره تفکیک و ادله عقلی جسمانیت نفس؛ بررسی و نقد (با محوریت شیخ مجتبی قزوینی)	علی قدردان قراملکی و غلامحسین گرامی و حسن پناهی آزاد	۱۴۰۰	در این مقاله به بررسی انتقادی ادله عقلی جسمانیت لطیف نفس پرداخته شده است.
۳	نگره تفکیک و ادله نقلی جسمانیت نفس؛ بررسی و نقد (با محوریت دیدگاه شیخ مجتبی قزوینی)	علی قدردان قراملکی	۱۴۰۰	در این مقاله به بررسی انتقادی ادله نقلی جسمانیت نفس پرداخته شده است.
۴	مادیت نفس در نگره تفکیکی، بررسی و نقد	حمیدرضا شاکرین	۱۳۹۶	این مقاله در صدد نقد دیدگاه مادیت نفس است و بیشتر به ادله عقلی و نقلی تفکیکیان تکیه دارد و به مسأله فلسفه جسمانیت نفس نپرداخته است.

۵	نظریه جسمانیت نفس در تفکر اسلامی	بهرام علیزاده	۱۳۹۰	در این مقاله ادله نقلی و عقلی نظریه جسمانیت نفس مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین ناظر به دیدگاه نگره تفکیک نیست.
۶	بقای نفس در مکتب خراسان؛ تبیینی از نفس‌شناسی میرزا مهدی اصفهانی، شیخ مجتبی قزوینی و آیت الله مروارید	ابراهیم علیپور و اکرم قربانی قمی	۱۳۹۹	این مقاله به صورت کلی به مسأله بقای نفس در نگره تفکیک پرداخته و به مسأله جسمانیت نفس نیز اشاره‌ای کرده است.
۷	جسم انگاری متکلمان درباره نفس (از قرن سوم تا قرن هفتم)	مهدی قجاوند و سید صدرالدین طاهری	۱۳۹۳	نویسندگان در این مقاله به تبیین رهیافت‌های مختلف متکلمان از جسمانیت نفس پرداخته‌اند. در انتها نیز به برخی از مبانی جسمانیت نفس اشاره کرده‌اند. همچنین این اثر ناظر به دیدگاه نگره تفکیک نیست.

نوآوری‌های تحقیق

است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره

اثر حاضر در حوزه فلسفه جسمانیت

می‌شود:

لطیف نفس، حائز نوآوری‌های متعددی

ردیف	نوآوری‌ها	توضیحات
۱	نوآوری در موضوع	همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، تاکنون هیچ تحقیق مستقلی در خصوص فلسفه جسمانیت لطیف نفس انجام نشده است. این اثر با تمرکز بر این موضوع، گامی نو در این زمینه برداشته و دریچه‌ای جدید به سوی فهم این فلسفه می‌گشاید.

<p>مسأله جسمانیت نفس از دیرباز مورد توجه متکلمان و محققان بوده است. در آثار متعددی به این موضوع پرداخته شده و ارزیابی‌های مختلفی از آن ارائه شده است. با این وجود، فلسفه جسمانیت لطیف نفس تاکنون به طور جامع و مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. این پژوهش با تمرکز بر این موضوع، در صدد استخراج فلسفه طرح دیدگاه جسمانیت لطیف نفس از آثار تفکیکیان، است. جدید بودن موضوع این پژوهش، محتوای ارائه شده را نیز جدید و بدیع می‌کند. همچنین بیشتر نقدهایی که در این اثر ارائه شده، حاصل تأملات نگارنده است و از منابع دیگر اقتباس نشده است.</p>	نوآوری در محتوا	۲
<p>در این نوشتار برای نخستین بار فلسفه جسمانیت لطیف نفس در قالب فلسفه سلبی و فلسفه اثباتی مورد بررسی قرار گرفت. همچنین فلسفه‌های اثباتی به دو قسم ادله معرفتی (دلیل گرایانه) و عوامل غیر معرفتی (علت گرایانه) تحلیل شده است.</p>	نوآوری در ساختار	۳

۱. فلسفه جسمانیت لطیف نفس

پیروان نگره تفکیک به سبب دلایل و عوامل مختلفی به طرح نظریه جسمانیت لطیف نفس پرداخته‌اند که با تحلیل این امور، می‌توان فلسفه جسمانیت لطیف نفس را به دو قسم «فلسفه‌های سلبی» و «فلسفه‌های اثباتی» تقسیم کرد. انگیزه تفکیکیان از فلسفه‌های سلبی، طرح و رد دیدگاه‌های رقیب نظیر تجرد و جسمانیت کثیف نفس است و فلسفه‌های اثباتی را نیز در تأیید دیدگاه جسمانیت لطیف نفس مطرح کرده‌اند. فلسفه‌های اثباتی نیز به دو قسم «ادله معرفتی» و «عوامل غیر معرفتی» قابل تحلیل‌اند که در ادله معرفتی،

دلیل‌هایی مطرح می‌شوند که از منظر پیروان نگره تفکیک بر جسمانیت لطیف نفس دلالت دارند و در عوامل غیر معرفتی علل و عواملی ارائه می‌شوند که موجب تمایل به جسمانیت لطیف نفس می‌شوند.

۱.۱. فلسفه‌های سلبی

یکی از مهمترین فلسفه‌های طرح دیدگاه جسمانیت لطیف نفس، فلسفه‌های سلبی است که متفکران تفکیکی به سبب مردود انگاری دیدگاه‌های رقیب، اقدام به احیاء دیدگاه جسمانیت نفس با رهیافت

جسم لطیف کرده‌اند.^۱ (قزوینی، بی تا، ۲: ۱۵۷؛ دست‌نوشته آقامجتبی قزوینی، به نقل از: موسسه معارف اهل بیت (ع)، ۱۳۹۵، ۲: ۲۹۰)

تفکیکیان معتقدند که از آن‌جا که نفس برخلاف ادعای فلاسفه مجرد نیست و انسان بر خلاف ادعای ماده‌باوران دارای نفسی مغایر با بدن است، این نفس باید موجودی میان این دو باشد. به این معنا که از سویی فاقد خصوصیات مجردات باشد و از سوی دیگر دارای ویژگی‌های غیر معمول، عجیب و فراتر از ویژگی‌های اجسام کثیف باشد. لذا این دسته از دین‌پژوهان پس از مردود انگاری دو دیدگاه مجرد و جسمانیت کثیف نفس، نظریه جسمانیت لطیف را مطرح کرده‌اند (تهرانی، ۱۳۳۳: ۳۷-۳۸).

۱.۱.۱. مردود انگاری مجرد نفس (رد دیدگاه فلاسفه)

فلاسفه در مسأله چیستی و حقیقت نفس به نظریه مجرد معتقد شده و آن را موجودی غیر جسمانی و مجرد می‌دانند. متفکران تفکیکی با این دیدگاه فلاسفه مخالفت کرده و آن را نادرست قلمداد کرده و در

مقابل، قائل به جسمانیت و عدم مجرد نفس شده‌اند. آنان با انگیزه‌ها و دلایل مختلفی به مخالفت با دیدگاه مجرد نفس پرداخته‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. بطلان ادله مجرد نفس

فلاسفه و متکلمان عقل‌گرا برای اثبات مجرد نفس به ادله عقلی و نقلی متعددی تمسک کرده‌اند که پیروان نگره تفکیک معتقدند بیشتر این ادله نادرست است و توان اثبات مجرد نفس را ندارند. فیلسوفان با تمسک به ادله عقلی نظیر «درک کلیات»، «درک بسائط»، «درک نامتناهی»، «اتحاد علم، عالم و معلوم» و «علم حضوری به خود» به اثبات مجرد نفس می‌پردازند (ابن‌سینا، ۱۳۷۱: ۱۵۶-۱۵۷؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۴، ۳: ۱۵۶-۱۵۷؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ۸: ۲۶۴-۲۶۵). بر اساس این دسته از ادله، نفس انسان توانایی ادراک امور مجرد و غیر جسمانی را دارد. از آن‌جا که تناسب میان حال و محل و ظرف و مظهر ضروری است و امور مجرد دارای ماهیت غیرمادی هستند، نفس انسان نیز باید ماهیتی غیرمادی داشته باشد

در این مقاله نیز فلسفه‌های سلبی بر فلسفه‌های اثباتی مقدم شده است.

۱. از آن‌جا که معمولاً تفکیکیان ابتدا به جرح دیدگاه فلاسفه و ماده‌باوران در مسأله نفس پرداخته و سپس به طرح ادله جسمانیت لطیف نفس اشاره کرده‌اند، لذا

که بتواند پذیرای موجودات مجرد در خود باشد. به عبارت دیگر، اگر نفس انسان مادی بود، نمی‌توانست امور مجرد و غیرمادی را ادراک کند و آن‌ها را در خود جای دهد. بنابراین، تناسب میان حال و محل ایجاب می‌کند که نفس انسان نیز جوهر و ماهیتی غیرمادی داشته باشد (ابن سینا، ۱۳۸۴، ۲: ۳۶۹؛ صدرالمألهین، ۱۹۸۱م، ۸: ۲۸۰).

پیروان نگره تفکیک معتقدند که وجود این امور مجرد و غیر جسمانی، بر وجود بُعد و قوه‌ای مجرد در وجود انسان دلالت می‌کند؛ اما هیچ دلالتی ندارد که این قوه، نفس انسانی است. زیرا می‌توان تصور کرد که انوار مجردی (نور عقل و نور علم) توسط خدای متعالی آفریده شده‌اند و آن‌ها از خارج بر انسان وارد شده و عملیات ادراک را انجام دهند (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۷۶؛ قزوینی، بی‌تا، ۲: ۵۹؛ تهرانی، ۱۳۳۳، ۲: ۳۶؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۲۳۱؛ ملکی میانجی، ۱۳۷۳: ۱۴).

همچنین فلاسفه و متکلمان عقل‌گرا با تمسک به ادله نقلی مختلف مجرد نفس را ثابت می‌کنند. آیاتی که از اوصاف و ویژگی‌های غیر جسمانی نفس حکایت

دارند (بقره: ۱۵۴)؛ آیاتی که به چیستی و حقیقت نفس اشاره دارند (اسراء: ۸۵)؛ آیاتی که به آفرینش دگرگونه نفس انسان پرداخته‌اند (حجر: ۲۳-۲۴)؛ آیاتی که از معاد روحانی و معنوی حکایت دارند (مؤمنون: ۱۰۰) و ... مجموعه این ادله نقلی، فلاسفه را به این باور رسانده است که نفس انسان جوهر و ماهیتی غیرمادی دارد و از عالم ماده و جسمانیت جداست (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۱۰: ۴۳۲).

از منظر متفکران تفکیکی، بیشتر این ادله نقلی نیز دلالتی بر مجرد نفس ندارند. روح واژه‌ای مشترک است که دارای معانی مختلفی می‌باشد و بیشتر ادله مورد استناد فلاسفه اساساً درباره روح به معنای نفس انسانی نیستند. همچنین در بیشتر ادله، ظواهر آیات و روایات بر مجرد نفس دلالت نداشته و با تفاسیر و پیش‌فرض‌های فیلسوفان مجرد نفس بر آن‌ها تحمیل می‌شود. لذا ویژگی‌های غیرعادی و آفرینش دگرگونه نفس، به وسیله جسم لطیف قابل تبیین هستند (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۲۸؛ ملکی میانجی، ۱۳۷۳: ۱۸).

ب. عدم کفایت ادله مجرد نفس

پیروان نگره تفکیک ضمن نقد و ارزیابی ادله مجرد، تعداد انگشت‌شماری از متون دینی را موهم بر مجرد نفس دانسته‌اند؛ اما

(قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۳۰).

۱.۱.۲. مردود انگاری جسم کثیف بودن نفس (رد دیدگاه ماده‌باوران)

یکی دیگر از فلسفه‌های سلبی جسم لطیف انگاری نفس، مردود انگاری نظریه عینیت نفس و بدن و به تبع جسمانیت کثیف نفس است. ماده‌باوران و ماتریالیست‌ها به موجب اخذ مبنای انحصار موجودات در عالم ماده، به انکار نفس و روح انسان پرداخته و آدمی را در بدن جسمانی خلاصه می‌کنند که فعالیت‌های عالمانه و ارادی خود را با اجزاء دماغی (مغز) انجام می‌دهد (قزوینی، ۱۳۹۳: ۹۸؛ تهرانی، ۱۳۳۲: ۲۶).

از منظر تفکیکیان، دیدگاه یاد شده از سه اشکال عمده رنج می‌برد.

الف. عدم انحصار موجودات به عالم ماده

متفکران تفکیکی با مبنای ماده‌باوران مبنی بر انکار عالم مجردات و ورای ماده مخالف هستند، زیرا مصادیقی نظیر خدای سبحان، نور علم و نور عقل از مصادیق غیر جسمانی و مجرد هستند. با وجود این مصادیق، روشن می‌شود که عالم ورای ماده وجود دارد (قزوینی، ۱۳۹۳: ۹۸؛ تهرانی، ۱۳۳۲: ۲۸).

ب. عدم عینیت روح و بدن

پیروان نگره تفکیک روح را موجودی غیر از

معتقدند از آن‌جا که ادله تجرد نفس بسیار اندک هستند و در مقابل آن‌ها ظواهر فراوانی بر جسمانیت نفس دلالت دارند، روایات تجرد نفس برای اثبات تجرد کافی نیستند و باید آن‌ها را تأویل کرد (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۲۷-۱۲۸).

متفکران تفکیکی معتقدند که دلیل اصلی ناکارآمدی ادله نقلی در اثبات تجرد نفس، تفسیر نادرست از واژه «روح» در ادله و خلط معانی مختلف آن توسط فلاسفه و متکلمان عقل‌گرا است. در متون دینی، واژه روح در معانی متعددی از جمله روح بخاری، روح قدیمه، روح حیوان، روح انسان، روح القدس و روح الامر به کار رفته است. علاوه بر این، واژه «قلب» نیز به دو معنی جسم صنوبری شکل (دل) و روح به کار رفته است. این تعدد معانی و عدم تمایز دقیق بین آن‌ها در بررسی متون دینی، باعث شده تا برخی به اشتباه نتیجه بگیرند که نفس انسانی مجرد از ماده است؛ اما با مطالعه دقیق و تفکیک معانی مختلف واژگان روح و قلب، مشخص می‌شود که منظور از روح انسانی در روایات، جسمی لطیف و مادی است که با روح حیات، نور علم و نور عقل - که موجوداتی غیرمادی هستند - تفاوت دارد

است غیر از این اجسام» (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۲-۱۱۴).

حاصل آن که تفکیکیان در فلسفه‌های سلبی، نظریه تجرد نفس فلاسفه و نظریه جسمانیت کثیف مادمباوران را نپذیرفته و هر یک را دارای اشکالات متعددی و مخالف با متون دینی می‌دانند. آنان برای دوری از این اشکالات به طرح دیدگاه جسمانیت لطیف نفس روی آورده‌اند. پیروان نگره تفکیک با جسم دانستن نفس، از اشکالات و آفت‌های دیدگاه تجرد نفس و با لطیف انگاری نفس، از لوازم باطل دیدگاه جسم کثیف بودن نفس به دور مانده‌اند (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۴ و ۴۹۵؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۲۱۸).

نقد و بررسی

در فلسفه‌های سلبی، متفکران تفکیکی با انکار تجرد و جسمانیت کثیف نفس، به دیدگاه میانه‌ای به نام جسم لطیف قائل شده‌اند. به نظر می‌رسد اگرچه سخن آنان در بی‌اعتباری ماده‌انگاری نفس صحیح است و نفس نمی‌تواند موجودی مادی و جسمانی باشد، اما انتقادات آنان بر تجرد نفس وارد نیست. همچنین بیشتر نقدهایی که بر جسم کثیف بودن نفس وارد است، بر جسم لطیف نیز به سبب عدم تفاوت جوهری میان جسم کثیف و جسم لطیف

بدن دانسته و دیدگاه عینیت روح و بدن را نادرست می‌دانند، زیرا به حکم وجدان، نفس که از آن با واژه «من» تعبیر می‌شود، غیر از بدن است. همچنین انسان به هنگام خواب و انخلاع از بدن و بدون به‌کارگیری حواس ظاهره، خود را درک کرده و دارای لذت و آرام می‌باشد. سلول‌های بدن پس از مدتی از بین رفته و سلول جدید جایگزین می‌شود و حتی پس از مدتی طولانی تمام سلول‌های بدن تغییر می‌یابد؛ اما همچنان شخصیت و هویت انسان تغییر نمی‌کند (مروارید، ۱۴۱۸ق: ۲۳۸؛ تهرلی، ۱۳۳۲: ۳۱-۳۲؛ تهرانی، ۱۳۳۳: ۳۸).

ج. عدم جسمانیت کثیف روح

تفکیکیان برخلاف ماده‌باوران، نفس را جسم کثیف نمی‌دانند، زیرا روح دارای آثار و فعالیت‌هایی نظیر لذت، حب جاه، فداکاری، محبت و ... است که از ماده و جسم کثیف صادر نمی‌شوند (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۱؛ تهرانی، ۱۳۳۲: ۳۵). لذا آقا مجتبی قزوینی درباره روح می‌نویسد: «حقیقت روح، جسم لطیف رقیقی است غیر این اجسام مشهوده ما و دارای آثار و خواصی است غیر آثار و خواص اجسام مشهوده ما... جسمی است لطیف، دارای شکل و مقدار و اعضا و اجزا و دارای آثاری

هر دو مادی و عنصری هستند) وارد می‌باشد.

توضیح آن‌که، تفکیکیان ادراک را فعل بدن یا روح انسانی ندانسته و معتقدند موجودی از خارج وارد انسان شده و برای او ادراک انجام می‌دهد و خود انسان فاقد هرگونه ادراکی است! این سخن بدین معناست که انسان همانند گیاهان فاقد ادراک است و فقط در صورتی که موجودی بیرونی بر او وارد شود و برای انسان‌ها ادراک انجام دهد، دارای ادراک و در غیر این صورت فاقد درک و علم است!

این رهیافت تفکیکیان از علم انسانی، موجب آفرینش عبث نفس و عقل و به تبع حکیمانه نبودن فعل الهی می‌شود. اگر نور علم و عقل منشأ ادراک باشند، انسان و قوای او نقشی در ادراک نخواهند داشت و آفرینش آن‌ها بیهوده خواهد بود، لذا ادراک فعل نفس و عقل انسانی است و از آن‌جا ادراک به صورت کلی، مجرد و نامتناهی انجام می‌شود و این موارد خصائص مجردات هستند، لذا عقل و نفس انسانی مجرد است.^۱

گذشته از این، اصحاب تفکیک

برخی از ادله نقلی تجرد نفس را پذیرفته‌اند (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۲۷) و همچنین به وجود ویژگی‌های غیر جسمانی و مجرد در نفس باور دارند (قزوینی، ۱۳۹۳: ۹۸ و ۱۰۱). با کنار هم قرار گرفتن این دو گزاره، روشن می‌شود که آنان می‌توانند به تجرد نفس نیز باور داشته باشند و لذا نتیجه فلسفه‌های سلبی، جسمانیت لطیف نفس نیست.

۱.۲. فلسفه‌های اثباتی

متفکران تفکیکی با وجود فلسفه‌های سلبی و کنار گذاشتن دو دیدگاه فلاسفه و ماده‌باوران، برای اثبات دیدگاه جسمانیت لطیف نفس، به فلسفه‌های اثباتی نیز روی آورده‌اند. این فلسفه‌ها به دو قسم ادله معرفتی (دلیل‌گرایانه) و عوامل غیر معرفتی (علت‌گرایانه) تحلیل می‌شوند.

۱.۲.۱. ادله معرفتی (دلیل‌گرایانه)

بخش عمده‌ای از فلسفه‌های اثباتی جسمانیت لطیف نفس، ادله معرفتی هستند که از منظر اصحاب تفکیک، جسمانیت نفس را اثبات می‌کنند. ادله جسمانیت لطیف نفس به دو قسم ادله نقلی و ادله عقلی تقسیم می‌شوند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. نگارنده به صورت تفصیلی اشکالات تفکیکیان بر تجرد نفس را در جایی دیگر پاسخ داده و در این‌جا برای

دور نشدن از موضوع، از بسط مطلب خودداری شده است. (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۴۰۱: ۱۳۷-۱۵۵)

ادله نقلی جسمانیت نفس

از مهم‌ترین ادله معرفتی اصحاب تفکیک برای اثبات جسمانیت لطیف نفس، دلالت ظواهر ادله نقلی و متون دینی بر جسمانیت لطیف نفس است. آنان معتقدند با مراجعه به متون دینی، مشاهده می‌شود که ظاهر بیشتر آن‌ها بر جسمانیت نفس دلالت دارد و مخالف تجرد نفس هستند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۴۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۳۳-۱۳۴). با توجه به ظهور این دسته از روایات، متفکران تفکیکی ملول متون دینی را جسمانیت لطیف و عدم تجرد نفس دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۲-۶۹؛ تهرانی، ۱۳۳۳: ۳۹-۴۳؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۲۱۸).

از جمله این روایات، کلام امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «وَالرُّوحُ جِسْمٌ رَقِيقٌ قَدْ أُلِّسَ قَالِبًا كَثِيفًا» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۴۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۷: ۲۳۷). در این حدیث شریف، روح جسمی رقیق معرفی شده که دارای قالب کثیفی می‌باشد. جسم رقیق نام دیگر جسم لطیف است؛ بنابراین، روح از سنخ جسم و ماده است (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۲۳-۱۲۴؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۲۲۷ و ۲۴۶).

امام صادق (ع) در حدیثی دیگر،

روح را به جریان هوا تشبیه کرده و از آن‌جا که هوا و حرکت آن جسمانی و به صورت لطیف است، لذا نفس نیز از سنخ هوا و حتی لطیف‌تر از آن است: «إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرَّيْحِ وَإِنَّمَا سُمِّيَ رُوحًا لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمَهُ مِنَ الرَّيْحِ وَإِنَّمَا أُخْرِجَهُ عَنْ لَفْظَةِ الرَّيْحِ لِأَنَّ الْأَرْوَاحَ مُجَانِسَةٌ لِلرَّيْحِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۳۳-۱۳۴).

علاوه بر روایات یاد شده، برخی روایات نیز به آثار مادی و جسمانی روح اشاره می‌کنند که مبنای استدلال دیگری برای اثبات جسمانی بودن روح قرار گرفته است. در این روایات، به مواردی مانند ملاقات و گفت‌وگو ارواح با یکدیگر (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۷۸)، حلقه حلقه نشستن و تکلم آن‌ها (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۳۰)، داشتن سایه، قرار گرفتن بر بالای جنازه، دیدن، شنیدن و سخن گفتن (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۹۳) اشاره شده است. از آن‌جا که اوصاف و افعال بیان شده، با عالم مجردات تناسب ندارند، لذا نفس موجودی جسمانی است که دارای ویژگی‌های یاد شده می‌باشد (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۲۷؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۳۷؛ تهرانی، ۱۳۳۳: ۴۰-۴۳).

نقد و بررسی

اندیشمندان تفکیکی با تمسک به ادله نقلی

یاد شده به دنبال اثبات جسمانیت نفس هستند. آنان این روایات را ظاهر در جسمانیت لطیف نفس دانسته و به موجب اعتبار ظاهر و تقدم آن‌ها بر ادله عقلی، حکم به جسمانیت نفس کرده‌اند.

این در حالی است که به نظر می‌رسد روایات یاد شده ظهور در جسمانیت نفس ندارند. توضیح آن‌که، تفکیکیان مجردات را انواری دانسته که خود روشن و روشن‌کننده دیگران هستند و مصادیق آن‌ها در سه قسم «خدا»، «نور عقل» و «نور علم» منحصر دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۷۶؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ۴۸۹). از آن‌جا که خواص و ویژگی‌های بیان شده برای روح با مجرد نفس سازگار نیست، لذا حکم به جسمانیت نفس کرده‌اند. این در حالی است که طبق رهیافت حکما و به خصوص حکمت متعالیه، مجردات دارای اقسام مختلفی هستند که برخی از آنان مجرد عقلی و برخی دیگر مجرد مثالی‌اند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ۱: ۳۰۰). موارد یاد شده در روایات با مجرد عقلی هماهنگ نیستند؛ اما با مجرد مثالی که عاری از ماده و دارای برخی از اوصاف مادی هستند و به آن جسم مثالی و جسم برزخی نیز اطلاق می‌شود، هماهنگ و

همسو هستند. لذا احتمال دارد مقصود معصومین (ع) این باشد که روح انسانی دارای تجرد مثالی است. با ایجاد دو احتمال، ظهور از بین رفته و استدلال متفکران تفکیکی دچار خدشه می‌شود.

همچنین لسان بیشتر ادله یاد شده، لسان تمثیلی و تشبیهی است و موارد بیان شده حکایت از ظرافت و لطافت نفس دارد که همسو با تجرد نفس و جسمانیت لطیف نفس است. لذا سوق دادن روایات به سوی جسمانیت لطیف نفس و ادعای ظهور آن‌ها در جسمانیت نفس قابل پذیرش نیست.

ادله عقلی جسمانیت نفس

متفکران تفکیکی در کنار ادله نقلی که اصلی‌ترین دلیل آنان برای اثبات جسمانیت نفس است، به ادله عقلی نیز تمسک می‌کنند. در ادامه به برخی از ادله مورد استناد پیروان نگره تفکیک برای اثبات جسمانیت نفس اشاره می‌شود.

الف. مغایرت نفس با علم و عقل

یکی از ادله عقلی متفکران تفکیکی بر جسمانیت نفس، مغایرت نفس با علم و عقل است. از منظر اصحاب تفکیک، علم و عقل موجوداتی مجرد و بیرون از حقیقت انسان هستند که بر او عارض می‌شوند، در حالی که نفس جزئی از وجود انسان و ذاتی

اطلاعات و رازهای پنهانی که در زمان حیات آن افراد در اختیارشان بوده، دست پیدا می‌کنند. تفکیکیان معتقدند که این پدیده، دلیلی بر عدم تجرد نفس است، چراکه اگر نفس انسان مجرد و فارغ از عالم ماده باشد، ارتباط با آن به شکلی که در علوم غریبه رواج دارد، غیرممکن خواهد بود، زیرا ارتباط یاد شده، امری مادی است و در عالم مجردات، چنین ارتباطی معنا و مفهومی ندارد (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

ج. وجود تفاوت میان آثار نفس و مجردات

عالم مختلف هستی، به سبب تمایز در ماهیت وجودی خود، در آثار و ویژگی‌ها نیز تفاوت‌های بارزی با یکدیگر دارند. لذا عالم ماده و موجودات مادی، آثاری متمایز از عالم مجردات و انوار الهی دارند. مطالعه دقیق نفس انسان، آشکار می‌کند که خصائص آن با عالم ماده هم‌سو بوده و هیچ مشابهتی با ویژگی‌های عالم انوار و مجردات ندارد. برای مثال، نفس موجودی مکان‌مند، متحرک در مکان، و تحت تأثیر احساسات مختلفی همچون شادی و غم، ترس و امنیت، علاقه و نفرت و ... است، در حالی که مجردات فاقد این اوصاف‌اند (تهرانی، ۱۳۳۳: ۳۸-۳۹؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۳۸). این تمایز آشکار در آثار و ویژگی‌ها، گواه بر تفاوت ماهوی در وجود

اوست و امر خارجی و عارضی نیست، زیرا در صورت فقدان نفس، انسانیت انسان از بین می‌رود و انسان دیگر انسان نخواهد بود؛ اما در مقابل، فقدان علم و عقل - مانند فرد دیوانه یا انسان خواب که فاقد علم است - به معنای از بین رفتن انسانیت نیست. انسان دیوانه یا خواب همچنان انسان محسوب می‌شود، هرچند در درک حقایق و انجام اعمال عقلانی دچار نقصان باشد (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۶-۱۰۷؛ قزوینی، بی‌تا، ۲: ۱۴۷؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۲۱ و ۱۳۲). این مغایرت در ماهیت و کارکرد نفس و علم و عقل، نشان‌دهنده تمایز ذاتی این سه از یکدیگر است. از آن‌جا که علم و عقل مجرد هستند و نفس غیر آن دو است، می‌توان نتیجه گرفت که نفس مجرد نیست و وجودی جسمانی دارد (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۷؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۲ و ۴۸۹).

ب. ورود به قلمرو ارواح گذشتگان

از دیگر ادله جسمانیت نفس، امکان ارتباط و مکالمه با ارواح انسان‌های درگذشته است. برخی افراد که به علوم غریبه مانند علم تنویم و علم استحضار ارواح تسلط دارند، مدعی هستند که می‌توانند ارواح گذشتگان را در همین دنیا دیده و با آن‌ها صحبت کنند. این افراد حتی گاه به

نفس و مجردات است.

نقد و بررسی

اصحاب تفکیک برای اثبات جسمانیت نفس به ادله عقلی مراجعه کرده‌اند که به نظر می‌رسد این ادله توان اثبات جسمانیت نفس را نداشته و با تأمل در آن‌ها نکاتی به شرح زیر به نظر می‌آید.

الف. عدم تلازم میان مغایرت نفس با علم و عقل و جسمانیت نفس

در صورت پذیرش ادعای مغایرت نفس با علم و عقل، این سخن دلالتی بر مغایرت ماهوی این سه نداشته و حداکثر می‌توان گفت کارکردشان متفاوت است. چراکه موجودات مختلفی هستند که با وجود تجرد، دارای کارکردهای متفاوتی هستند، نظیر خدا و نور علم و عقل که هر دو با وجود تجرد در نگرش تفکیکی، دو موجود متغایر و دارای آثار و حقیقتی متفاوت هستند. لذا چه بسا نفس نیز غیر از علم و عقل؛ اما همچنان موجودی مجرد باشد.

ضمن آن‌که ادعای مغایرت نفس با علم و عقل قابل پذیرش نیست و برخلاف ادعای تفکیکیان، علم و عقل نیز از ذاتیات انسان است و بدون آن دو، به انسان، انسان اطلاق نمی‌شود. انسان از بدو تولد، دارای علم و عقل ذاتی است که به مرور تکامل می‌یابند. این امر با نگاهی به فطرت انسان

و شواهد تجربی قابل اثبات است. نمونه‌های ارائه شده توسط متفکران تفکیکی برای اثبات عدم وجود علم و عقل در انسان، کامل و دقیق نیستند. انسان در خواب، فاقد علم نیست، بلکه توجه او به علم خویش معطوف نیست. همان‌طور که بسیاری از انسان‌ها در حالت بیداری نیز به تمام معلومات خود توجه ندارند، فرد در خواب نیز به بخش‌هایی از علم خود توجهی ندارد. انسان دیوانه یا روان‌پریش، فاقد عقل نیست، بلکه به دلیل اختلالات مغزی، از آن به درستی استفاده نمی‌کند. عوامل مختلفی مانند وراثت، ژنتیک، ضربه‌های روحی و جسمی، مصرف مواد مخدر، افسردگی و ... می‌توانند ارتباط مغز (لبزار مادی ادراک نفس) با واقعیت را مختل کنند. در این حالت، فرد در دنیای توهم خود زندگی می‌کند، اما همچنان دارای عقل است، هرچند قادر به استفاده صحیح از آن نیست. بنابراین، اطلاق عنوان انسان به افراد خواب و دیوانه کاملاً صحیح است، چراکه هر دو دارای علم و عقل ذاتی هستند، هرچند در شرایط خاص، از آن به‌طور کامل بهره نمی‌برند.

ب. امکان ارتباط با نفس مجرد

با وجود ادعای مدعیان علوم غریبه، اثبات

اوصاف و ویژگی‌های مادی و جسمانی را که با تجرد سازگار نیست بیان می‌کنند و از سوی دیگر بر وجود اوصافی در نفس تصریح می‌کنند که با تجرد سازگار است. این تناقض در دیدگاه آنان نیازمند بررسی و تحلیل بیشتری است.

چنان‌که آقا مجتبی قزوینی می‌نویسد: «روح دارای لذت‌ها و خواسته‌هایی است که با جسم و ماده سازگار نیست و گاه با سلامت و بقای جسم در تضاد است؛ مانند میل به مقام و فداکاری، ترک لذت‌ها و محبت. و نمی‌توان تصور کرد که ماده دارای چنین کیفیاتی باشد.» (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۱) به نظر می‌رسد به سبب ابهام در کیفیت تحقق نفس در نظر اصحاب تفکیک، آنان در برخی موارد دچار تعارض‌گویی شده‌اند.

۱.۲.۲. عوامل غیر معرفتی (علت‌گرایانه)

در کنار ادله معرفتی، عوامل غیر معرفتی نیز از جمله فلسفه‌های اثباتی جسمانیت لطیف نفس هستند. عوامل غیر معرفتی، عللی هستند که موجب تمایل متفکران تفکیکی به جسمانیت نفس شده و از نظر آنان این باور را تقویت می‌کند. با بررسی این عوامل می‌توان آن‌ها را در اقسام مختلفی تحلیل کرد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

قطعی این پدیده و درستی ارتباط با ارواح امری دشوار و محل بحث است. علاوه بر این، حتی اگر وجود چنین ارتباطی به اثبات برسد، لزوماً دلیلی بر جسمانیت نفس نخواهد بود، چراکه می‌توان فرض کرد که نفس انسان در عین تجرد، دارای نوعی تجلی مادی در عالم مثال یا برزخ باشد (جسم مثالی) و از طریق آن، امکان ارتباط با او فراهم شود.

ج. هماهنگی اوصاف نفس با دو عالم ماده و مجردات

تفکیکیان برخی از اوصاف نفس را با عالم مجردات ناسازگار می‌دانند و از این ناسازگاری نتیجه می‌گیرند که نفس موجودی مادی است؛ اما اولاً این‌گونه نیست و نفس دارای ویژگی‌های متناسب با عالم مجردات (نظیر ادراک کلیات و علم حضوری و حصولی) است. ثانیاً همان‌طور که در نقد ادله نقلی ذکر شد، این اوصاف می‌توانند با دو عالم ماده (جسم لطیف) و مجردات (جسم برزخی) هماهنگ باشند. به سبب اشتراک ویژگی‌ها به دو عالم، وجود این اوصاف در موجودی خاص، دلیلی بر تعلق آن موجود به عالمی خاص نیست.

د. تعارض در سخن اصحاب تفکیک

اصحاب تفکیک از سویی برای نفس

۱۳۹۳: ۵۰۴-۵۰۵؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۱۱۹؛ ملکی میانجی، ۱۳۷۳: ۱۳۵) مطابق این دسته از روایات، خدای متعالی پیش از این عالم، روح هر انسانی را به وجود ذری از خلق کرده بود. (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۸۹) تفکیکیان بر اساس این روایات معتقدند، خدای متعالی پیش از آفرینش انسان در این دنیا، در عالمی پیشینی به نام عالم ذر او را مرکب از ذره‌ای جسمانی (بدن) و روحی جسمانی خلق کرد. این دو با آن که از نظر وجودی مغایر یکدیگرند، همراه یکدیگر به دنیا منتقل شده و با استفاده از امکانات این دنیا رشد و نمو کردند. البته حقیقت و شخصیت انسان به همان ذره‌ای است که روح از آن تشکیل شده است.^۱ (قزوینی، ۱۳۹۳: ۵۰۴، ۵۱۴ و ۵۲۴-۵۲۵؛ ملکی میانجی، ۱۳۷۳: ۱۳۸-۱۴۸)

این مبنای هستی‌شناختی سبب شده تا تفکیکیان به جسمانیت نفس تمایل بیشتری داشته باشند، زیرا منشأ پیدایش روح در عالم ذر طینت است و از آن‌جا که طینت (خاک و گل) موجودی مادی است، بنابراین نفس که از آن پدید آمده، مادی و

۱.۲.۲.۱. عوامل هستی‌شناختی

از عوامل غیر معرفتی در مسأله که منجر به تمایل اصحاب تفکیک به جسمانیت نفس می‌شود، عوامل هستی‌شناختی است. اهل تفکیک دارای مبانی هستی‌شناختی هستند که بر اساس آن‌ها دیدگاه جسمانیت نفس، دیدگاه بهتری است، لذا به انکار تجرد نفس پرداخته‌اند. در ادامه به برخی از این عوامل اشاره می‌شود.

أ. انحصار تجرد در خدا و انوار: یکی از باورهای پیروان نگره تفکیک انحصار مجردات در خدا و انوار است و دیگر موجودات را مادی و جسمانی می‌دانند. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۷۶؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۳۶ و ۴۸۹؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۲۳۱) از آن‌جا که نفس از مصادیق عالم انوار نیست، در صورتی که مجرد باشد، با مبنای انحصار تجرد در خدا و انوار سازگار نخواهد بود، لذا تفکیکیان نفس را موجودی جسمانی می‌دانند.

ب. عالم ذر: متفکران تفکیکی به موجب ظواهر متون دینی به عالم ذر معتقد هستند. آنان این روایات را بسیار فراوان و دارای تواتر اجمالی دانسته‌اند. (قزوینی،

۱. ذره‌ای که بدن از آن تشکیل می‌شود نیز در هویت سازی انسان موثر است؛ ولی اصالت انسان با روح وی است.

غیر مجرد می‌باشد (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۶؛ تهرانی، ۱۳۳۳: ۴۵).

نقد و بررسی

در بررسی این عامل می‌توان گفت دیدگاه تفکیکیان مبنی بر انحصار مجردات در خدا و انوار، فاقد دلیل معتبر است. آنان مخلوقات را در سه قسم انوار، حروف و مرکبات تحلیل می‌کنند (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۷۷؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ۴۸۹). اصحاب تفکیک حروف را به عنوان یکی از عوالم هستی معرفی می‌کنند، اما ماهیت این عالم مبهم و نامشخص است. حروف به تنهایی فاقد تحقق خارجی هستند و فقط در قالب ترکیبات (مرکبات) معنی پیدا می‌کنند. این دیدگاه با چالش‌هایی روبرو است، از جمله این‌که حروف پیش از ترکیب چه وضعیتی دارند؟ (موجودند یا معدوم؟) و چگونه ترکیبی از مجردات (حروف) می‌تولند موجودی مادی (مرکب) را به وجود آورد؟ به دلیل این ابهامات، ماهیت عالم حروف در اندیشه متفکران تفکیکی به طور کامل روشن نشده است. لذا تحلیل تفکیکیان از عالم هستی با سوالات جدی مواجه است و مبنای هستی‌شناختی آنان و به تبع نحوه وجودی آن‌ها (تجرد و جسمانیت) قابل تردید است.

ضمن آن‌که اگر مبنای انحصار تجرد در خدا و انوار را بپذیریم، بحث به این موضوع می‌رسد که چه موجوداتی جزو عالم انوار محسوب می‌شوند. اصحاب تفکیک معتقدند که نفس انسان از عالم انوار نیست و جسمانی است؛ اما با بررسی ویژگی‌ها و آثار نفس، مشخص می‌شود که اوصافی از مجردات را دارد (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۱). بنابراین باید نفس را از مصادیق عالم انوار و نه عالم ماده و موجودی مجرد و نه جسمانی دانست.

نکته دیگر آن‌که بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد روایات عالم ذر به حد تواتر نمی‌رسد و به نظر می‌رسد ادعای تفکیکیان مبنی بر تواتر روایات عالم ذر قابل‌خداشه است. زیرا بیشتر روایات عالم ذر از نظر سند و دلالت ضعیف هستند. بسیاری از آن‌ها از روایان خاص نقل شده و چند روایت نیستند. محتوای روایات نیز در مورد چگونگی عالم ذر و مخاطب آن (ارواح با بدن یا بدون بدن) اختلاف دارند. برخی روایات عالم ذر را همان فطرت معرفی می‌کنند (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۴۱؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۲۹)، در حالی که برخی دیگر از خروج ذرات از پشت حضرت آدم (ع) سخن می‌گویند (قمی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۴۶-۲۴۷).

۲۴۷). همچنین برخی از روایات عالم ذر با آیات قرآن تناقض دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳: ۱۳۷). ابهام و روشن نبودن برخی دیگر از روایات نیز بر ضعف آن‌ها می‌افزاید. با توجه به این تناقضات و ضعف اسناد، نمی‌توان به این روایات به عنوان مدرکی قطعی برای اثبات عالم ذر و خلقت پیشینی نفس تکیه کرد. بنابراین شیخ مفید روایات عالم ذر را اخبار واحد و نه متواتر دانسته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۲).

همچنین حدوث نفس از طینت و گل به آفرینش نخستینی ذره انسان اشاره دارد نه به این‌که در ادامه نیز همین‌گونه خواهند ماند. لذا خدای سبحان ماده آفرینش نخستین انسان را «آب» و «خاک» معرفی کرده است (سجده: ۷؛ ص: ۷۱)؛ اما بدن انسان‌ها تغییر کرده و تبدیل به گوشت، پوست و استخوان شده است. روح نیز می‌تواند این‌گونه و «جسمانی الحدوث و روحانی البقاء» باشد. با آمدن این احتمال، ظواهر روایات عالم ذر و خلق از طینت نیز مورد خدشه قرار گرفته و با دیدگاه تجرد نفس در تعارض نخواهند بود.

بر این اساس، اولاً وجود عالم ذر و آفرینش پیشینی نفس قابل بحث است و ثانیاً حتی در صورت پذیرش آن، تلازمی با

دیدگاه جسمانیت نفس ندارد و می‌توان - همانند برخی فلاسفه - هم‌زمان به تجرد نفس و عالم ذر باور داشت (ر.ک: صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ۸: ۳۴۵ - ۳۴۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۱۰: ۳۱۸).

۱.۲.۲.۲. عوامل معادشناختی

از جمله علل تمایل متفکران تفکیکی به جسمانیت نفس، مسائل مربوط به معاد است. از منظر تفکیکیان میان معاد و جسمانیت نفس هماهنگی بیشتری وجود دارد و در صورت پذیرش تجرد نفس، تبیین معاد با تکلف همراه خواهد بود.

الف. زوال نفوس در ابتدای رستاخیز

بر اساس متون دینی، تمام مخلوقات و در مورد بحث، نفس انسانی در آغاز رستاخیز فانی می‌شوند: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن: ۲۶). فناء از اوصاف اجسام است و موجود مجرد زوال‌پذیر نیست. لذا اگر نفس مجرد باشد، فانی نخواهد بود و این با آیه یاد شده در تعارض است. پس باید گفت که نفس موجودی جسمانی و فناء‌پذیر است (دست‌نوشته آقامجتبی قزوینی، به نقل از: مؤسسه معارف اهل‌بیت، ۱۳۹۵، ۲: ۲۹۰؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۱۱۱-۱۱۲؛ تهرانی، ۱۳۳۳: ۲۶۳).

ب. عذاب‌ها و پاداش‌های جسمانی

بر اساس آیات و روایات متعدد، عذاب‌ها و پاداش‌های برزخ و قیامت به صورت جسمانی است. روشن است که نفس مجرد قابلیت بهره‌مندی از پاداش‌های جسمانی و یا چشیدن عذاب‌های جسمانی را ندارد. لذا نفس باید جسمانی و غیر مجرد باشد تا با عذاب‌ها و پاداش‌های قیامت هماهنگ و همسو باشد. همچنین به سبب لطافت نفس، پاداش‌ها و عذاب‌های معنوی و روحانی را نیز دریافت می‌کند (قزوینی، ۱۳۹۳: ۵۵۰-۵۵۱).

ج. معاد عنصری

بر اساس آیات و روایات، معاد به صورت عنصری و مادی ایجاد شده و روح جسمانی به بدن‌های پوسیده افراد در قبرها عود و بازگشت می‌کند. در صورت تجرد نفس، پذیرش معاد جسمانی با چالش روبه‌رو خواهد شد و معاد به صورت عنصری و جسمانی تبیین‌پذیر نخواهد بود (تهرانی، ۱۳۳۳: ۱۱۱؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۲۰۷-۲۰۸؛ حکیمی، ۱۳۸۳: ۲۱).

نقد و بررسی

با بررسی عوامل معادشناختی به نظر می‌رسد این عوامل نیز موجب تمایل به دیدگاه جسمانیت نفس نمی‌شوند، زیرا زوال تمام مخلوقات در روز قیامت برداشت ناصواب تفکیکیان از آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا

فَأَن» (الرحمن: ۲۶) است. زیرا فناء در آیه شریفه به معنای نیستی و نابودی مطلق نیست، بلکه فناء هر موجودی به حسب نوع و ماهیت خود است. آیه مبارک «وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۲۷) گواه بر این مطلب است. وجه رب همیشه باقی است و همه چیز نیز مصداق وجه رب است: «أَيُّمَّا تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵). لذا در صورتی که فناء در آیه اول به معنای نابودی باشد، با آیه بعدی در تعارض خواهد بود. پس روشن می‌شود که مقصود از فناء، نیستی و نابودی نبوده و فناء هر چیز به حسب خودش می‌باشد. فناء انسان به معنای انتقال نفس به سرای آخرت است که آیه شریف «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» (ملک: ۲) با وجودی خواندن مرگ و نیاز آن به خالق به این مطلب اشاره دارد که مرگ نابود شدن و امری عدمی نیست.

اگرچه بخشی از عذاب‌ها و پاداش‌های آخرت جسمانی هستند، لیکن بخش اصلی آن‌ها به صورت معنوی و مجرد محقق می‌شوند (توبه: ۷۲). اگر دیدگاه تجرد نفس در تبیین معاد عنصری و پاداش‌ها و عذاب‌های جسمانی با مشکل مواجه است، دیدگاه جسمانیت نفس نیز

در تبیین ماهیت و چگونگی نعمت‌ها و عذاب‌های معنوی و مجرد با چالش‌های جدی روبرو است.

به نظر می‌آید راهکار نهایی که از آفت هر دو دیدگاه در امان است، پذیرش تجرد نفس با رویکرد حکمت متعالیه است که معتقد است، معاد به صورت جسمانی - روحانی محقق شده و هر دو نوع عذاب‌ها و پاداش‌های جسمانی و معنوی قابل تبیین هستند (صدرالمؤمنین، ۱۳۵۴، ۲: ۵۵۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۴: ۲۳۲).

۱.۲.۲.۳. عامل خداشناختی

یکی از عوامل تمایل تفکیکیان به جسمانیت نفس، عامل خداشناختی است. یکی از مبانی اصحاب تفکیک انحصار لبدیت به خدا و فانی بودن دیگر موجودات است (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۷۶؛ ملکی میانجی، ۱۳۷۳: ۳۴۱). از آن‌جا که موجودات مجرد ابدی هستند و فلنی نمی‌شوند، اگر نفس مجرد باشد، ابدی و فناپذیر خواهد بود و در وصف ابدی بودن با خدای متعالی شریک خواهد شد. از آن‌جا که این وصف، از اوصاف اختصاصی خداست، لذا نفس نمی‌تواند مجرد باشد.

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد در این عامل میان ابدی بالذات و ابدی بالغیر تفکیک نشده است.

تنها موجود لبدی بالذات، خدای سبحان است و هیچ موجودی دیگر نمی‌تواند ابدی بالذات باشد. راز انحصار ابدیت خدا در وجوب بالذات خدا نهفته که در هیچ مخلوقی وجود ندارد. اصل وجود مخلوقات از خداست و حال چگونه می‌تواند خودشان منشأ بقاء خودشان باشند؟!

با این حال، برخی مخلوقات می‌توانند لبدی بالغیر باشند. برای نمونه، طبق متون دینی بهشتیان و جهنمیان دارای حیات ابدی و دارای خلود هستند (آل عمران: ۱۵ و ۸۸). از آن‌جا که لبدیت آنان از خودشان نیست، لذا ابدیتشان به خدای متعالی منسوب می‌شود. مجردات نیز همین‌گونه‌اند و اگرچه ابدی هستند، اما ابدیت آنان بالغیر و با خواست و اراده خداست. نفس نیز در صورتی که مجرد و ابدی باشد، ابدی بالغیر خواهد بود و این با انحصار ابدیت بالذات خدا در تعارض نخواهد بود. بنابراین این عامل غیر معرفتی نیز موجب تمایل به جسمانیت نفس نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق مسأله فلسفه جسم لطیف انگاری نفس با تأکید بر آراء لندیشمندان

معرفتی مختلفی نیز آنان را به سوی نظریه جسمانیت لطیف نفس رهنمون ساخته است.

نگارنده با تحلیل فلسفه‌های سلبی و اثباتی، به این نتیجه رسیده است که بخشی از فلسفه‌های جسمانیت لطیف نفس ناتمام و قابل جرح هستند، لذا دلالتی بر جسمانیت نفس ندارند. بخش اندکی از این فلسفه‌ها قابل پذیرش هستند؛ اما تلازمی میان این فلسفه‌ها و جسمانیت نفس نیست و با دیدگاه تجرد نفس نیز سازگار هستند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه جسمانیت لطیف نفس به سبب ضعف در فلسفه و به ویژه ادله معرفتی آن، دیدگاه صحیحی نیست.

تفکیکی مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که فلسفه جسم لطیف انگاری نفس به دو گونه فلسفه‌های سلبی و فلسفه‌های اثباتی قابل تبیین می‌باشند.

اصحاب تفکیک در فلسفه‌های سلبی، با مردود انگاری تک بُعدی بودن انسان و فقدان نفس در او و یا وجود نفس به صورت جسم کثیف و همچنین مردود دانستن تجرد نفس، به جسمانیت لطیف نفس - که دیدگاهی میان این دو است - متمایل شدند. آنان برای اثبات این ادعای خویش فلسفه‌های اثباتی را نیز مطرح کرده‌اند. بخشی از فلسفه‌های اثباتی ادله معرفتی است که متفکران تفکیکی با استناد به ادله نقلی و عقلی مختلف، جسمانیت لطیف نفس را نتیجه گرفته‌اند. عوامل غیر

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نبوده است.

منابع

- المهدی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرآن کریم
- ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (١٤٠٤ق). شرح نهج البلاغة. به تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٩٨ق). التوحيد. تحقيق هاشم حسيني، قم: جامعه مدرسين.
- ابن بابويه، محمد بن علي (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه. با تحقيق علي اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- ابن حزم اندلسي (١٤١٦ق). الفصل في الملل و الأهواء و النحل. تعليق از احمد شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن سينا، حسين بن عبد الله (١٣٨٤). الاشارات و التنبهات. تحقيق كريم فيضی، قم: مطبوعات دينی.
- ابن سينا، حسين بن عبد الله (١٣٧١). المباحثات. تحقيق محسن بيدارفر، قم: انتشارات بيدار.
- اشعري، ابو الحسن (١٤٠٠ق). مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين. آلمان: فرانس شتاينر.
- اصفهانى، ميرزا مهدي (١٣٨٥). ابواب الهدى. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- برقي، احمد بن محمد بن خالد (١٣٧١). المحاسن. تحقيق جلال الدين محدث، قم: دار الكتب الإسلامية.
- تهانوی، محمد علی (١٩٩٦م). موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم. بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- تهرانى، ميرزا جواد (١٣٣٢). فلسفه بشرى و اسلامى. تهران: دار الكتب.
- تهرانى، ميرزا جواد (١٣٣٣). ميزان المطالب. تهران: چاپخانه آفتاب.
- جوادى آملی، عبدالله (١٣٨٠). تفسير موضوعی قرآن کریم. تنظيم على زمانى قمشه‌ای، قم: مركز نشر اسراء.
- جوادى آملی، عبدالله (١٣٨٤). تسنيم* تفسير قرآن کریم. تحقيق و تنظيم حسن واعظی محمدی، قم: مركز نشر اسراء.
- حكيمی، محمد رضا (١٣٨٣). مکتب تفکیک. قم: انتشارات دليل ما.
- سيد مرتضى، على بن حسين (١٤١١ق). ذخيرة العالم و بصيرة المعلم. به تحقيق سيد احمد حسینی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ق). المسائل السروية. قم: المؤتمر العالمي

- لألفية الشيخ المفيد.
- صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم شيرازي
- (۱۹۸۱م). الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة. بيروت: دار احياء التراث.
- صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم شيرازي
- (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. به تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، تهران: انجمن حكمت و فلسفه ايران.
- صفّار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات في فضائل آل محمد(ص). تصحيح محسن بن عباسعلي كوچه باغي، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- طبرسي، احمد بن علي (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علي أهل اللجاج. تحقيق محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضي.
- فاضل مقداد، ابن عبد الله السّيوري (۱۴۲۲ق). اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية. تحقيق و تعليق از شهيد قاضي طباطبائي، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
- فلوطين، (۱۳۶۶). دوره آثار فلوطين. ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- قاضي عبد الجبار، ابوالحسن (۱۹۶۵م). المغني في أبواب التوحيد و العدل. به تحقيق جورج قنواتی، قاهره: الدار المصرية.
- قزوینی خراسانی، مجتبی (۱۳۹۳). بیان الفرقان. قزوین: حديث امروز.
- قزوینی خراسانی، مجتبی (بی تا). رساله ای در معرفة النفس. نسخه خطی، بی جا: کتابخانه موسسه معارف اهل بیت(ع).
- قدردان قراملکی، علی (۱۴۰۱). تجرد نفس از دیدگاه آقا مجتبی قزوینی و آیت الله جوادی آملی. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.
- قمي، علي بن ابراهيم (۱۳۶۳). تفسیر القمي. تحقيق طيب موسوي جزائري، قم: دار الكتاب.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۹۴۶م). تاریخ فلسفه. ترجمه جلال الدین مجتبی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافي. تحقيق علي اكبر غفاري و محمد آخوندي، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- لاهیجی، حسن بن عبدالرزاق (۱۳۷۵). رسائل فارسی. تصحيح علی صدرايي خویی، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ع). بيروت: مؤسسة الوفاء.
- مروارید، حسنعلی (۱۴۱۸ق). تنبیهات حول المبدأ و المعاد. مشهد: آستان قدس

- رضوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 - ملکی میانجی، محمد باقر (۱۳۷۳). توحید الامامیه. تنظیم محمد بیابانی اسکویی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - موسسه معارف اهل بیت (ع) و موسسه فرهنگی امام صادق (ع) (۱۳۹۵). مشعل معرفت؛ ارج نامه آیت الله سیّد جعفر سیّدان. ج ۲، قم: موسسه معارف اهل بیت (ع).
 - میر سید شریف (۱۳۲۵ق)، شرح المواقف. تصحیح بدر الدین نعسانی. افسست، قم: الشریف الرضی.